

تأثیر جهانی شدن بر تقویت همگرایی در حوزه فرهنگی نوروژ

دکتر عبدالرضا فرجی‌راد-دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
دکتر ربیاز قربانی‌نژاد* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
دکتر عبدالله مهربان-دانش‌آموخته مطالعات اروپا، دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر در پی بررسی تأثیرات جهانی شدن بر همگرایی منطقه‌ای در منطقه نوروژ بوده و با طرح این سؤال که جهانی شدن چه تأثیری بر همگرایی در این منطقه خواهد داشت؟ با فرض اینکه یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های همگرایی منطقه‌ای، فرهنگ مشترک بوده و نظریه‌های همگرایی نیز کم و بیش بر آن تأکید ورزیده و منطقه‌گرایی مقدمه‌ای برای جهانی شدن است، نوروژ می‌تواند عامل اصلی همگرایی میان کشورهای این حوزه باشد. پژوهش با نگاهی به روند تحول جهانی شدن و منطقه‌گرایی و نظریه‌های موجود مبتنی بر فرهنگ و همگرایی در روابط بین‌الملل، و با بررسی حوزه جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی نوروژ و اشتراکات موجود میان کشورهای منطقه به این نتیجه رسید که در صورت تعریف درست و شفاف منطقه مزبور و ایجاد ساز و کارهای مناسب می‌توان در راستای ایجاد نوعی خاص از همگرایی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گام برداشت، و موج‌گریزناپذیر جهانی شدن را در جهت مثبت همگرایی هدایت نموده و تأثیرات منفی آن را به حداقل رساند.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، نوروژ، منطقه‌گرایی، همگرایی فرهنگی، همگرایی اقتصادی، همگرایی سیاسی.

مقدمه

با نگاهی به تاریخ چند هزارساله نوروژ و ماندگاری آن در بستر پرفراز و نشیب تاریخ این گهواره تمدن بشری، می‌توان اذعان نمود که این پدیده فرهنگی، ریشه در باورها، عقاید و ارزش‌های مردمان این منطقه از جهان دارد. هرساله میلیون‌ها نفر از کرد و فارس و ترک گرفته تا بلوچ و تاجیک و افغان و ... این مناسبت عظیم تولد دوباره طبیعت را جشن می‌گیرند. جدای از ایران کشورهایی همچون افغانستان، تاجیکستان، اقلیم کردستان عراق، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکیه، ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان، قرقیزستان و پاکستان در این رویداد فرهنگی سهیم هستند. و در عصر جهانی‌شدن، بی‌تردید در آینده دامنه آن گسترده‌تر شده و با توجه به ویژگی‌های جهان‌شمول این جشن طبیعت بعید نیست که به مناسبتی جهانی تبدیل شود.

بعد از فروپاشی شوروی، جمهوری‌های استقلال‌یافته از آن، در پی بازتعریف هویت فرهنگی و سیاسی خویش، سعی در احیای نوروژ که ریشه در تاریخ و فرهنگ‌شان داشت، نموده و هرکدام به نحوی از آن بهره بردند. در صورتی‌که ایران می‌توانست از این فرصت استثنایی بهره‌جسته و با توجه به اشتراکات فرهنگی قوی و ریشه‌دار، همگرایی خویش را با این کشورها بیشتر نماید، متأسفانه به دلیل تحت‌الشعاع قرار گرفتن سیاست خارجی زیر سایه سیاست‌گرایی و ایدئولوژی، حوزه فرهنگی به فراموشی سپرده شد و از طرفی منافع قدرت‌هایی چون آمریکا، اروپا، چین و نفوذ روسیه، ایران این فرصت مناسب را از دست داد. ولی با توجه به نفوذ سنتی و تاریخی ایران در این کشورها و گرایش‌های مردمان این کشورها هنوز فرصتی برای چرخش دوباره و بازتعریف روابط بر مبنای دیپلماسی فرهنگی وجود دارد. به دنبال تصویب قطعنامه‌ای از سوی مجمع عمومی سازمان ملل مبنی بر به رسمیت شناختن نوروژ و نام‌گذاری «روز بین‌المللی نوروژ» و ثبت آن در یونسکو به‌عنوان میراث معنوی بشری بهانه‌ی خوبی برای ایران به وجود آمد تا با دعوت از سران کشورهای حوزه نوروژ در هفتم فروردین ۱۳۸۹، اولین نشست رسمی را در کاخ سعدآباد برگزار کرده و اولین گام را در راستای همگرایی و ایجاد دیپلماسی بر مبنای نوروژ بردارد.

از دهه ۹۰ میلادی به بعد جهان شاهد پدیده جهانی شدن و موج جدیدی از رویکردهای همگرایی منطقه‌ای بر مبنای اشتراکات اقتصادی و فرهنگی بود. که اغلب این همگرایی‌ها و منطقه‌گرایی‌ها موجب رشد و شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مناطق خاصی گردیده است. در صورتی که منطقه مورد مطالعه در این پژوهش یعنی گستره نوروژ، علی‌رغم ظرفیت‌های قابل توجه، تاکنون نتوانسته است به این امر مهم دست یابد. چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیک میان کشورهای منطقه، موجب گرایش هرکدام از این کشورها به سوی یکی از سه قطب غرب، روسیه یا جهان اسلام شده است. با توجه به موانع بسیار زیاد همگرایی در خاورمیانه و جهان اسلام، و ناکامی ایران در جذب همگرایی کشورهای اسلامی، خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، ضرورت باز تعریف روابط با کشورهای حوزه نوروژ بر مبنای دیپلماسی فرهنگی و رویکرد همگرایانه بیش از پیش مورد توجه است. در حالی که هنوز کشورهای منطقه نوروژ اقدامی جدی در جهت ایجاد اتحادیه‌ای منطقه‌ای برنداشته‌اند، موج عظیم جهانی شدن مدتی است جولان می‌دهد. در چنین شرایطی، آیا کشورهای این منطقه می‌توانند منطقه مزبور را تعریف نموده و آن را عملیاتی نمایند؟ یا امواج جهانی شدن مانع از تحقق این امر شده و فرهنگ مردمان این منطقه را در فرهنگ غالب جهانی ذوب خواهد نمود؟

روش تحقیق

این مقاله مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی بوده و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز به‌طور کلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. در روش کتابخانه‌ای بیشتر بررسی اسناد و مدارک، مراجعه به کتب داخلی و خارجی مربوطه، نشریات و مطبوعات، مقالات و مجلات و سایت‌های اینترنتی مورد تأکید قرار گرفته است. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آنها به‌طور عمده از طریق توصیف و مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته است.

مفاهیم جهانی شدن و منطقه گرایی

جهانی شدن بنا به دیدگاه‌های مختلف، تعاریف متفاوتی دارد. بعضی‌ها آن را جریان سریع اطلاعات، سرمایه و نوآوری در جهان می‌دانند که با فن‌آوری تقویت شده و با توجه به سلیقه مصرف‌کنندگان به بهترین شیوه ارائه می‌گردد (Ohmae, 1995: 4). عده‌ای آن را بین‌المللی شدن، آزادسازی، جهان‌گستری و یا غربی کردن و نوگرایی می‌دانند. اما از دیدگاه «یان آرت شولت»، جهانی شدن؛ قلمروزدایی یا گسترش فوق قلمروگرایی است. از این دیدگاه، جهانی شدن شامل تجدید شکل‌بندی جغرافیایی است، به طوری که فضای اجتماعی دیگر به طور کامل برحسب سرزمین‌ها، فاصله‌های ارضی، و مرزهای سرزمین شناسایی نمی‌شود (Scholte, 2007: 8). اما منتقدان بر این باورند که جهانی شدن در واقع، گزافه‌گویی به جای ایدئولوژی و مفهوم‌پردازی می‌باشد (Ruigrok and Van Tulder, 1995: 2). امروزه جهانی شدن به یکی از بارزترین و بحث‌انگیزترین ویژگی‌های زندگی معاصر تبدیل شده است، چرا که مفهومی سیال و منعطف دارد و به‌واقع موجود لغزنده‌ای است که نمی‌توان به‌سادگی با آن تعامل نمود (Taylor, 2003: 2).

نظریه‌پردازان مختلف نظریه همگرایی را به‌عنوان یک وضعیت خاص سیاسی و یا فرآیندی جهت تفویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی تعریف می‌کنند (Seifzadeh, 2009: 385). یعنی حاکمیت از سطح دولت ملی به سطح منطقه‌ای و جهانی ارتقاء می‌یابد. بدین ترتیب امور منطقه‌ای و فراقشوری به سطح مدیریت سیاسی منطقه‌ای سپرده می‌شود (Goldstein, 1999: 427). از نظر واقع‌گرایان دولت‌ها در روابط بین‌الملل مبنا و اصل هستند. به‌طور کلی، می‌توان هر نوع وحدت سیاسی را همگرایی نامید، گرچه وحدت سیاسی تا اندازه‌ای عمیق‌تر از همگرایی است. به عبارتی، همگرایی پیش‌درآمد وحدت سیاسی است. ضرورت‌های مشترک در سطح منطقه مشخص جغرافیایی به پیدایش فرآیند همگرایی و یکپارچگی کمک کرده و دولت‌ها یا کشورها از بخشی از اقتدار و حاکمیت خود چشم پوشیده و آن را به مدیریت سطح منطقه‌ای تفویض می‌کنند (Hafeznia, 2009: 60).

منطقه‌گرایی علاوه بر ابعاد سیاست خارجی، ژئوپلیتیک و استراتژیک، بستر اصلی توسعه

همکاری و همگرایی در بخش‌های زیادی از جهان بوده است. مثال‌های متعددی از انواع گروه‌بندی‌های منطقه‌ای می‌توان ذکر کرد که از اشکال سنتی خود به نظام‌ها و فعالیت‌های گسترده‌تر، پویاتر و بازتر از همزیستی مسالمت‌آمیز به مسئولیت دسته‌جمعی و توسعه منطقه‌ای تبدیل شده است. در مواردی منازعات دوجانبه با اقدامات مؤثر در حوزه منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی به مفهوم گسترده‌تر از موقعیت «برد - برد» تبدیل شده است. این نظریه‌ها شامل فرضیات موقت و مشروطی هستند که در سطوح مختلف تحلیل عمل می‌کنند (Lieber, 1972: 66). فدرالیسم، کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و نظریه‌های ارتباطی، نظریه‌های اصلی در همگرایی هستند.

منطقه‌گرایی شاهد امواج گوناگون بوده است: موج اول پس از جنگ دوم جهانی بر محور آزادسازی تجاری در میان کشورهای همسایه شکل گرفت. موج دوم که مدتی بعد بود و ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود و محدود به رژیم‌های تجارت آزاد یا پیمان‌های امنیتی نیست. موج سوم که در سال‌های اخیر آغاز شده است موجی است که در آن مناطق به‌عنوان بازیگران جهانی ایفای نقش می‌کنند. این موج «فراوستفالی» نیست، بلکه «نئوستفالی» است که بر دولت در سطح جهانی با واسطه مناطق تأکید دارد. در این موج ایجاد هویت و همبستگی اجتماعی در اولویت قرار دارد (Hettne, 1999). همگرایی در یک منطقه بیانگر فرآیند کنش متقابل مثبت بین واحدهای ملی برای بهره‌مندی جمعی از بهره‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی است. ارنست هاس با این رویکرد، همگرایی منطقه‌ای را فرآیندی می‌داند که به‌واسطه آن بازیگران سیاسی از واحدهای ملی مختلف ترغیب می‌شوند تا انتظارات، وفاداری‌ها و فعالیت‌های سیاسی خود را به‌سوی یک مرکز جدید معطوف سازند که نهادهای این مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (Hass, 1964).

مکتب کارکردگرایی با تأکید بر سودگرایی و عمل‌گرایی مطمئن‌ترین راه به‌سوی همگرایی را همکاری در سطح برخی وظایف کارکردی با ماهیت تکنیکی و اقتصادی بیان می‌کند. دیوید متیرانی از بنیان این جریان فکری بر این باور بود که همکاری کارکردی در یک بخش باعث

می‌شود ضرورت همکاری کارکردی در بخش دیگر نیز احساس شود و این امر به‌گونه‌ای خودکار اتفاق می‌افتد. این دیدگاه مورد انتقاد جدی برخی از نویسندگان قرار گرفت که بعداً زیر چتر نوکارکردگرایی جمع شدند که از جمله آنان ارنست هاس، لیون لیندبرگ و جوزف نای بودند. دیدگاه‌های نوکارکردگرایان و میزان توانمندی آنها در تبیین و تحلیل وقایع نیز در بستر تحولات جهانی مورد نقد و بررسی و بازنگری قرار گرفت و برخی از «نئوفونکسیونالیسم» صحبت کردند (Schmitter, 2003).

تعامل جهانی شدن و منطقه‌گرایی

جهانی شدن، ضمن بین‌المللی کردن بازارهای جهانی، یک محیط کاملاً رقابتی ایجاد کرده است که در آن واحدهای اقتصادی قدرتمند و کارآمد بقاء خواهند داشت. از این رو دولت‌های ملی به منطقه‌گرایی و تشکیل ترتیبات منطقه‌ای روی آورده‌اند، تا از این طریق اقتصاد خود را در مقابل مشکلات جهانی حفظ کنند، و ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد را در درون منطقه میسر سازند (Azarbajejani, 2002: 149). به دلیل وابستگی‌های داخلی میان کشورهای درون یک منطقه و تعهدات نسبت به یکدیگر، منطقه‌گرایی می‌تواند چالشی بر سر راه جهانی شدن باشد. که از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- مبادلات آزاد تجاری و اقتصادی درون منطقه نسبت به بیرون منطقه بسیار بیشتر است؛
- نهادهای درون منطقه‌ای به نسبت نهادهای جهانی و بین‌الملل برای کشورهای درون منطقه برتری دارند؛
- انعطاف کشورها را برای پذیرش چندجانبه‌گرایی و قواعد و هنجارهای بین‌المللی کاهش می‌دهد (Mousavi, 2009: 128).

از سویی دیگر عده‌ای بر این باورند که منطقه‌گرایی می‌تواند به‌عنوان مرحله مقدماتی جهانی شدن، زمینه را برای ورود به این مرحله مهیا ساخته و در واقع نقش کاتالیزور را بازی می‌کند از جمله آثار مثبت آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بستر سیاسی و فرهنگ عمومی را برای ورود به مرحله جهانی شدن مهیا می‌سازد؛

- فاصله میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را کم می‌کند؛ و
- به خاطر تمرکز منطقه‌گرایی بر بازار، زمینه را برای تجارت بین‌الملل مهیا می‌سازد (Ibid: 128).

جایگاه فرهنگ در روابط بین‌الملل

نگاه مبتنی بر فرهنگ در روابط بین‌الملل، فرهنگ را به‌عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده در مناسبات بین‌المللی معرفی نموده و با ارائه استدلال‌هایی به مصاف با پندارهای واقع‌گرایان در این باب می‌رود. مروری بر تحولات نیم قرن گذشته نشان می‌دهد که هر چه از سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم فاصله می‌گیریم و به دوران کنونی نزدیک‌تر می‌شویم، نقش عوامل فرهنگی در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی پررنگ‌تر جلوه می‌کند. اوران یانگ بر این باور بود که تعریف روابط بین‌الملل در قالب جهان دوقطبی نادیده گرفتن بسیاری از واقعیات جهان است. زیرا دست‌کم از نظر فرهنگی خیلی متنوع‌تر از آن است که بتوان آن را در قالب دو قطبی تعریف کرد (Naghibzadeh, 2005: 49). جی ام مایکل، روابط فرهنگی را به‌عنوان ابزاری برای صلح معرفی نموده و معتقد است فرهنگ صلح با گسترش فعالیت‌های فرهنگی به دست می‌آید به علاوه، وی روابط فرهنگی را وسیله‌ای برای ادراک و تفاهم بین‌المللی دانسته و اضافه می‌کند: روابطی از این دست این امکان را به وجود می‌آورند تا ملت‌های مختلف یکدیگر را بیشتر درک کنند و نه تنها از اندیشه‌ها و دانسته‌های هم بهره‌گیرند بلکه با درک متقابل یکدیگر، امکان همکاری بین‌المللی و پیش‌گیری از منازعه را پدید آورند. روابط فرهنگی به‌مثابه تسهیل‌کننده تجارت و حمایت‌کننده دیپلماسی متداول از جمله کارکردهای دیگری است که مایکل برای فرهنگ بر می‌شمارد. با این وجود از نگاه او فعالیت فرهنگی اصولاً فعالیتی وابسته و هزینه‌بر است که از یارانه اقتصادی استفاده می‌کند (Haghighi, 2007: 48).

نتایج تحقیقات مزروعی پیرامون علل رویاروی ملت‌ها در عرصه‌های بین‌المللی حاکی از آن است که نوعی صف‌بندی فرهنگی میان ما و دیگران عامل اصلی منازعات جهانی است. به نظر وی، تقابل میان ما و دیگران ریشه در تفکر ادیان توحیدی دارد زیرا در این ادیان از

یک سو انسان‌ها با پرستش خداوند یگانه‌ای که تمامی هستی در ید قدرت اوست به سعادت می‌رسند و از سوی دیگر آن دسته از انسان‌هایی که از این پذیرش سرباز می‌زنند در صف مقابل قرار گرفته و در زمره گمراهان قرار می‌گیرند. این تضاد و تخالف اعتقادی در باب سر منشأ جهان هستی، در میان جوامع بشری نوعی دوگانگی را در قالب ما و دیگران به وجود آورده و نهایتاً در اشکال گوناگون چون مؤمنان در برابر کفار، دوستان در مقابل دشمنان، خودی‌ها در برابر بیگانگان ظهور می‌کند و به مرور دامنه آن به تقابل شمال و جنوب، شرق تا غرب و حتی کمونیسم با کاپیتالیسم کشیده می‌شود (Salimi, 2000: 89). مزروعی ضمن اینکه عوامل فرهنگی را در چارچوب اندیشه دوگانه محور خود، عامل تقابل و تمایز در عرصه جهانی می‌داند، فرهنگ را منبع قدرت معرفی می‌کند. به نظر او وابستگی یا عدم وابستگی به فرهنگ مراکز قدرت جهانی در تعیین میزان قدرت بازیگران بین‌المللی بسیار مهم است (Haghighi, 2007: 50).

نظریه‌های مربوط به منطقه‌گرایی یا هم‌گرایی منطقه‌ای اصولاً بدون توجه به عامل فرهنگ بی‌معنا و غیرقابل توجیه می‌باشند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت الگوهای رفتاری دولت‌ها که از طریق سیاست خارجی و شیوه‌های تبیین منافع ملی در سیاست بین‌الملل تجلی می‌یابد با توجه به مختصات ویژگی‌های هنجاری و فرهنگی و با در نظر گرفتن میزان برخورداری از قابلیت‌ها و توانایی‌های لازم، صورت‌های پیچیده گوناگونی به‌صورت استیلا، تساهل، همکاری، خودبسندگی، آتش‌پذیری، آشتی‌ناپذیری و جز این‌ها به خود می‌گیرد (Ghavam, 2005: 295). در میان نظریه‌های همگرایی، نظریه ارتباطات از کارل دوویچ کم و بیش به مسئله اشتراکات فرهنگی پرداخته و معتقد است احساس مشترک که در اثر ارتباطات و مبادلات بین افراد جامعه به وجود می‌آید، متضمن و حاکی از آن است که مسائل و مشکلات مشترک می‌تواند و باید از طریق فرایند تحول مسالمت‌آمیز و بدون توسل به خشونت حل و فصل گردد و تغییر و تحول مسالمت‌آمیز نیز به معنای حل و فصل مسائل اجتماعی، معمولاً به‌وسیله ترتیبات و ابزارهای نهادینه شده، بدون توسل به نیروی فیزیکی گسترده می‌باشد (Dehghani, 2010: 36).

بنابراین، نتیجه نهایی وضعیت غایبی همگرایی، یک اجتماع شهروندان از طریق فرایند یادگیری و جامعه‌پذیری اجتماعی است. به گونه‌ای که کشورهای همگرا و متحد شده، کم‌کم به احساسی از جامعه بودن مبتنی بر هویت مشترک، ارزش‌ها و نظام باور مشترک و یک تلقی و تصور از سرنوشت مشترک دست می‌یابند. همچنین هنجارها و عادت‌های مشخص و معینی از تعامل اجتماعی از طیف گسترده و متراکمی از تماس‌ها و تبادلات غیررسمی پدید خواهد آمد. از این رو احساسات جامعه بودن، معلول ارتباطات و علقه‌های نزدیک بین واحدهای شرکت کننده در فرایند همگرایی است تا علت آن. سازه‌نگاری نیز که به نوعی متفاوت از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل تأکید بیشتری بر مقوله فرهنگ می‌نماید، به بررسی چگونگی شکل‌گیری سامان سیاسی از طریق قواعد و هنجارهای جمعی، تغییر و تحول هویت‌ها و منافع و نقش تکوینی نهادهای فراملی و فروملی می‌پردازد. این نظریه در چارچوب هستی‌شناسی اجتماعی ابعاد و جوه نمادین همگرایی، معانی بین‌ذهنی، گفت‌مان، فرهنگ، هویت، و تعامل اجتماعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد (Ibid: 37-44).

حوزه جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی نوروز

نوروز در گستره جغرافیایی جهان، از غرب چین تا آناتولی، از شبه‌قاره هند و افغانستان در شرق تا بین‌النهرین در غرب و از سین کیانگ و آسیای مرکزی در شمال شرق تا دامنه‌های شمالی قفقاز بزرگ در شمال و آسیای صغیر در شمال غربی را شامل می‌شود. این آیین کهن با جشن‌ها و مراسم معنوی و مادی علاوه بر ایران، در همه جمهوری‌های آسیای مرکزی و استان سین کیانگ در غرب چین باشکوه تمام برگزار می‌شود (Amirahmadian, 2009: 89). ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قره‌قالپاق‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها، آذری‌ها و کردهای ایزدی ارمنستان، ترک‌های شمال قفقاز جمله آذری‌های دربند در داغستان، افغان‌ها، پشتون‌ها، بلوچ‌های پاکستان، تاجیک‌های آسیای مرکزی، کردهای ترکیه، کردهای عراق، کردهای سوریه، تات‌ها و تالش‌های قفقاز و ترک‌های آناتولی و ترک‌های بالکان، مسلمانان حوزه ولگا در تاتارستان، اودمورتستان و باشقیرستان و مسلمانان آستاراخان، همه در باور به این آیین و در برگزاری آن

با هم سهیم هستند و از مراسم «میرنوروزی» در قزاقستان تا کردستان عراق، تا سبز کردن گندم در تمامی این گستره پهناور تا پختن سمنو در جای جای این قلمرو در استقبال از نوروز و عید نوزایی طبیعت به هم می‌پیوندند. این قلمرو منطبق است با عرض‌های بین مدار رأس‌السرطان (۲۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض شمالی) تا مدار ۵۰ درجه عرض شمالی در نیمکره شمالی و نصف‌النهارات ۲۰ درجه تا ۸۰ درجه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ، نیمکره شرقی (Ibid: 91).

بیرون از جغرافیای ایران کنونی و در کنار دیگر عناصر اصلی و اساسی هویتی از جمله زبان و ادبیات، موسیقی، هنر و معماری، خوراک و پوشاک ملی، و عناصر دیگر فرهنگی به بخش بزرگی از هویت مشترک تبدیل شده است، در دیگر قلمروهای نوروز فرهنگی از جمله تاجیکستان، ازبکستان در سمرقند و بخارا و خوارزم، تشکیل‌دهنده و عنصر اصلی هویت آنان است. بنا به نوشته اصل بیگم منظرشاه آوا، از اندیشمندان تاجیکی برای نیاکان تاجیک، نوروز معنای پیروزمندی عدالت و آغاز زندگی جدید را داشت (Manzar shahara, 2006: 84).

نوروز برای قوم قرقیز همانند یک جشن ملی است. حتی در زمان دولت شوروی سابق که مقامات دولتی موانعی در راه برگزاری جشن‌های نوروز ایجاد می‌کردند، به دنبال کسب استقلال قرقیزستان در سال ۱۹۹۱، نوروز دوباره جایگاه شایسته خود را در این کشور به دست آورد و هر ساله به همین مناسبت در ۲۱ مارس در شهرها و روستاهای کشور مراسم جشن گسترده‌ای برگزار می‌شود (Mambitawa, 2009: 1). در افغانستان از روزگاران قدیم تاکنون ساکنان این سرزمین باستانی و ساکنان سرزمین آریانا قدرشناسی و بزرگداشت از نوروز تاریخی را فراموش نکرده و در هر عصر و زمانی از آن قدردانی و تجلیل می‌کنند (Amirahmadian, 2009: 97). وقتی نوروز جشن گرفته می‌شود، تمام کدورت‌ها و خشم‌ها به سال گذشته داده می‌شود و سال نو با دلی روشن و لباس‌های نو دیده می‌شود، که در زمره بهترین و باشکوه‌ترین رسم‌ها می‌باشد (Sariyev, 1998: 3-5).

امروزه بسیاری از مردم در یک منطقه جغرافیایی گسترده، عیدی را جشن می‌گیرند که نوروز نامیده می‌شود. این کلمه در اصل از فارسی گرفته شده و می‌توان آن را به روز نو، آغاز

سال معنی کرد. به این صورت که «نو» به معنی جدید و «روز» به همان معنی روز است. در واقع نوروز که مطابق با بیست و یک مارس است، به‌طور رسمی در ایران به‌عنوان آغاز سال جدید جشن گرفته می‌شود. پس از سال ۱۹۹۱ یعنی زمانی که جمهوری‌های آسیای مرکزی اعلام استقلال کردند، نوروز که گاهی اوقات دور از چشم‌ها و گاهی اوقات با تردید جشن گرفته می‌شد، شکل رسمی پیدا کرد. امروزه در مناطقی از بالکان تا چین جشن‌هایی مرسوم است (Binbash, 1999: 61-62). تا سال ۱۹۹۱ نوروز در ازبکستان به‌ویژه در مناطق روستایی به‌طور غیررسمی برگزار می‌شد. هنگامی که ازبکستان در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را اعلام کرد، نوروز به‌عنوان یکی از عیدهای ملی پذیرفته شد. پس از روز استقلال، این عید با شور و شوق بیشتری نسبت به گذشته برگزار می‌شود. جمهوری باشقیردستان، در ترکیب فدراسیون روسیه و در بخش اروپایی آن در منطقه ولگان واقع شده است. منابع نوشتاری و گفته‌های افرادی که در باشقیردستان از آنها نظرخواهی شده است، نشان می‌دهد که نوروز را در آنجا جشن می‌گرفته‌اند. اما امروزه هیچ جشن نوروزی که بتوان آن را با جشن نوروز در دیگر کشورها مقایسه کرد، وجود ندارد. علاوه بر باشقیردستان در جمهوری تاتارستان به مرکزیت قازان نیز نوروز جشن گرفته می‌شود. دولت ترکیه از چندی پیش توجهی خاص به نوروز معطوف می‌دارد و به برپایی کنفرانس‌ها و سمینارها و انتشار مقالات و کتاب‌ها دست می‌زند. در سال ۱۹۹۱ میلادی نوروز به‌عنوان عید و روز مشترک اعلام گردید و دولت خاطر نشان ساخت که نوروز را به‌عنوان عید و تعطیل رسمی قبول خواهد کرد. رئیس‌جمهور در قبول هیأتی مرکب از وزیران، سفیران، ورزشکاران و هنرمندان جمهوری‌های ترک‌نشین از عید نوروز «با امیدی تازه» در راه تحقق آرمان تشکیل دولت بزرگ یاد کرد. تشکیل مجمع دنیای ترک همزمان با مراسم نوروزی سال ۱۹۹۶ نیز نشان داد که ترکیه می‌خواهد از این جشن برای همبستگی بیشتر با جمهوری‌های آسیای میانه استفاده کند (Amirahmadian, 2009: 103). ترکیه از عنصر نوروز به‌عنوان دیپلماسی فرهنگی سود جسته است و جشنواره‌های نوروزی چندی را با جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز که نوروز را گرامی می‌دارند، برگزار کرده و از آن بهره گرفته است و به نزدیک کردن دیدگاه‌های فرهنگی این قلمروهای نوروز اقدام کرده

است.

دلایل تداوم و ماندگاری نوروز

بیشتر دائره‌المعارف‌های جهان مدخلی درباره نوروز دارند در دائره‌المعارف اسلام به زبان ترکی استانبولی مدخل بزرگی درباره نوروز به قلم آرلوی درج شده است (Islam Ansiklopedisi, 1964: 233-234). در دائره‌المعارف ترک، علاوه بر مدخل عید نوروز درباره ترکیبات نوروز همچون بیات نوروز و... که همگی اصطلاحاتی در موسیقی ترکی هستند، توضیحات ارائه داده است. افزون بر آن از اصطلاح نوروزیه که در زمینه هدیه‌های نوروزی به بزرگان از سوی پادشاهان داده می‌شود و نیز قصایدی که شعرا در ایام بهار به نام نوروزیه می‌سرودند، نام برده شده است (Turk Ansiklopediasi, 1977: 218-220).

تاریخ نشان داده است مناسبت‌ها و اعیادی که ریشه در فرهنگ، علایق و باورهای مردم دارند از ماندگاری بیشتری برخوردار هستند. بنابراین رمز جاودانگی و ماندگاری نوروز را باید در جاودانگی و ماندگاری ارزش‌های ماندگار اجتماعی و به‌ویژه نهاد خانواده در جامعه شرق جستجو کرد. از علل ماندگاری نوروز آن است که این آیین مردمی است و در قلب مردم و در بین مردم و در خانواده برگزار می‌شود. خانواده خاستگاه، پاسگاه و پروردگاه نوروز است به همین جهت آن را ماندگار و جاوید ساخته است. چون خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی و پس از جمعیت از بیشترین تعداد برخوردار است، توانسته است نوروز را در طول تاریخ نگه دارد، شکوه بخشد و به نسل‌های بعد منتقل نماید (Amirahmadian, 2009: 105). نام این جشن و آیین در بین همه مللی که آن را برگزار می‌کنند از هر زبان و نژاد، همان «نوروز» نامیده می‌شود. و هیچ‌گاه نام آن به زبان‌های دیگر مردمانی که آن را برگزار می‌کنند، ترجمه نشده است. این مورد از دیگر وجوه ماندگاری و جاودانگی آن است. کمتر آیینی را می‌توان یافت که ضمن برخورداری از جنبه‌های مردمی توانسته باشد به روح و جان مردم ریشه دواند. آیینی است توحیدی که هم ویژگی‌های مردمی و انسانی در آن وجود دارد و هم آیین دینی و مذهبی پنداشته می‌شود. این آیین‌ها که از دوره باستان در قلمرو امپراتوری ایران پدیدار شد، شکل

گرفت و جاودانه شد، پس از اسلام نیز به حیات روحانی خود ادامه داد. دین اسلام هر آنچه رویش‌ها، باورها و آیین‌هایی که مخالف با اندیشه‌های اسلامی بود، در قلمرو خود منسوخ کرد. ولی نوروز با تمام قدرت خود ماندگار شد. راز این ماندگاری چیزی نبود جز ویژگی‌های آیینی آن که مظهر شرک و بت‌پرستی در آن نبود. هرچند سرزمین ایران سرزمین بت‌پرستی نبود (Ibid: 105). با این حساب می‌توان در آینده نیز بر روی پایداری و ماندگاری آن حساب نمود.

دیپلماسی فرهنگی بر محور نوروز

در نظام بین‌الملل کنونی که رویکردهای رئالیستی یعنی تأکید بر قدرت، در وجه نظامی و سخت‌افزاری بر آن غلبه داشته و به‌عنوان پارادایم مسلط مبتنی بر نگرشی هرج و مرج‌گرایانه بر نظام جهانی بر آن حکمرانی می‌کند و فضای حاکم بر مناسبات سیاسی جهان از چهارچوب‌های انسانی و بشردوستانه فاصله دارد، و چنین فضایی بر معادلات همه‌جانبه مناطق مختلف جهان به‌ویژه منطقه استراتژیکی خاورمیانه نیز تأثیر گذاشته است، استفاده از قدرت نرم با اتکاء به توانمندی‌های فرهنگی و ظرفیت‌های بالای ارزشی به‌ویژه میان جوامع متمدن و در حال توسعه، می‌تواند برای تأمین و توسعه منافع ملی و تحقق برنامه‌های میان‌مدت و درازمدت راهبردی و در کنار آن صیانت از ارزش‌های ملی و ایدئولوژیکی مورد استفاده قرار گرفته، با وجود اینکه می‌تواند به‌عنوان عاملی پیش‌برنده، تسریع‌کننده و نتیجه‌بخش نیز در تمامی عرصه‌های وجودی به‌ویژه در توسعه همگرایی سیاسی، اقتصادی و امنیتی و تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای با تکیه بر میراث مشترک تاریخی، فرهنگی و ملی که مردم یک منطقه از آن برخوردارند، و در آن زمینه علائق مشترک فراوانی دارند، در معرض بهره‌برداری بهینه کشورها قرار گیرد (Iranvij, 2012).

یکی از عرصه‌های جدی دیپلماسی نوین، تمرکز و استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی در آن است. در واقع در این نوع از دیپلماسی، فرهنگ به‌عنوان ابزاری مهم در خدمت منافع ملی و سیاست خارجی کشورها قرار می‌گیرد. یکی از این ظرفیت‌های دیپلماتیک، حوزه فرهنگی

نوروز است که با توجه به گستردگی خاستگاه تمدنی آن از سرزمین‌های غربی چین تا شرق بین‌النهرین و آسیای مرکزی می‌تواند زمینه‌ساز همکاری بین این کشورها باشد (Pakaiin, 2011: 1). بعد از آن که سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای تحت عنوان «روز بین‌المللی نوروز»، عید نوروز را به‌عنوان یک مناسبت بین‌المللی به رسمیت شناخت. ایران، اولین و دومین نشست مقامات عالی‌رتبه کشورهای حوزه نوروز را در تهران برگزار کرد. ابتکار ایران در گرامیداشت جشن جهانی نوروز و ثبت آن به‌عنوان یکی از اعیاد جهانی با حضور مقاماتی از کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان، افغانستان، عراق، ترکیه و آذربایجان که به میزبانی تهران برگزار شد، گامی در راستای تقویت مناسبات فرهنگی و سیاسی کشورهایی است که از لحاظ راهبردی اشتراکات بسیاری داشته و در عین حال در حوزه تمدنی مشترکی به سر می‌برند (Pakaiin, 2011: 1). با توجه به اهمیت و نقش فرهنگی گسترده نوروز می‌توان از آن به‌عنوان یک عامل فرهنگی برای اعمال دیپلماسی فرهنگی در راستای همگرایی‌های منطقه‌ای بهره گرفت. در این راستا با نگاهی به اهمیت این جشن و پیامدهای آن در همگرایی منطقه‌ای باید به چند نکته اشاره کرد:

نخست آنکه نوروز با پیشینه کهن چندین هزار ساله در حوزه تمدنی گسترده، همواره مورد توجه بوده است. در این حال، اهمیت و گستره تأثیرگذاری این جشن موجب گردیده است تا با وجود موانع و چالش‌های بسیار این جشن و نماد مشترک، همچنان در گستره‌ای از جغرافیای آسیای صغیر تا آسیای میانه و قفقاز و حتی بخش‌هایی از هند، اروپا، قفقاز و خاورمیانه در ابعاد ملی و منطقه‌ای جشن گرفته شده و نوروز را گاه به‌عنوان سرآغاز سال جدید قرار دهند. دوم آن که همکاری کشورهای منطقه در ثبت جهانی نوروز در سازمان ملل در سال‌های اخیر نشان از اهمیت و جایگاه والای این آیین باستانی و منطقه‌ای دارد. در این بین توجه بیشتر به ظرفیت‌های بالای آن در سطح جهان و کارکردهای نوروز در زمینه توسعه صلح جهانی و همگرایی منطقه‌ای می‌تواند مد نظر بیشتر قرار گیرد. سوم اینکه باید گفت بهره‌گیری از دیپلماسی نوروز به‌عنوان اهرمی در سیاست خارجی و روابط کشورهای منطقه عملاً می‌تواند پیامدها و ثمرات گسترده‌ای داشته باشد. در این راستا از یک‌سو با توجه و

بهره‌گیری بیشتر و استفاده از پتانسیل‌های دیپلماسی فرهنگی و دیپلماسی نوروژ، دایره همکاری‌های فرهنگی و تأثیرگذاری کشورهای حوزه نوروژ؛ آسیای میانه، قفقاز و آسیای غربی گسترش خواهد یافت. از سوی دیگر جدا از افزایش همگرایی‌های فرهنگی می‌توان با بهره‌گیری از این دیپلماسی در سیاست خارجی منطقه‌ای به نوبه خود همکاری‌های سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه را افزایش داد. چهارم آن‌که کشورهای شرکت‌کننده گرد محور نوروژ می‌توانند قدرت تأثیرگذاری و ارتباطات خود را در دنیای خارج افزایش دهند و با افزایش میزان همگرایی بین کشورهای منطقه بر کاستن از اختلاف‌نظرها و موانع همکاری متمرکز کرده و مانع از سیاست‌های واگرایانه در منطقه گردند (Ramezani Bounesh, 2011: 1). یعنی چنانچه کشورهای این منطقه بتواند بهره‌گیری مناسبی از مشترکاتی همانند جشن نوروژ داشته باشند، در واقع در سایه تعاملات فرهنگی و حضور در جشن‌هایی از این دست می‌تواند علاوه بر برگزاری نشست‌های دوجانبه و چندجانبه فرهنگی درباره افزایش مناسبات سیاسی و اقتصادی با یکدیگر نیز مذاکره کرده و این اجلاس‌ها عاملی برای کاهش اختلافات و چالش‌های منطقه‌ای در سطح دوجانبه و چندجانبه گردد.

تأثیر جهانی شدن بر همگرایی فرهنگی منطقه نوروژ

با توجه به تنوع قومیتی درون منطقه نوروژ، تأثیرات جهانی شدن بر هویت‌خواهی قومی و ملی هویت‌های موجود گریزناپذیر می‌باشد. آیا هویت‌های ملی و قومی مختلف درون منطقه‌ای، سدی در مقابل همگرایی خواهند گردید؟ یا موجب قوام و گسترده‌گی کارکردهای همگرایی درون منطقه‌ای خواهند شد؟ قومیت مفهومی فرهنگی است که بر داشتن هنجارها، ارزش‌ها، باورها، نمادها و اعمال فرهنگی مشترک متمرکز است. صورت‌بندی گروه‌های قومی بر دال‌های فرهنگی مشترکی تکیه دارد که در شرایط خاص تاریخی، اجتماعی و سیاسی توسعه یافته‌اند. این گروه‌ها به تشویق احساس تعلق بر مبنای نیاکان مشترک اساطیری می‌پردازند (Barker, 2008: 446). هویت‌خواهی قومی در صورتی که شدت یابد می‌تواند به بروز جنبش‌های قومی منجر شود. به‌طور کلی جنبش به کوششی جمعی برای پیشبرد هدف یا مقاومت در برابر

دگرگونی اطلاق می‌شود (Movassaghi, 2005: 1). در مورد تأثیر جهانی‌شدن بر جنبش‌های قومی یا به‌طور عام، خاص‌گرایی فرهنگی دو نظر عمده وجود دارد. اکثر کسانی که از منظر جهانی‌شدن و نظریه‌های آن به مقوله قومیت نگرسته‌اند، معتقدند که جهانی‌شدن به تقویت این جنبش‌ها منجر شده است. اما برخی دیگر معتقدند که این تأثیر به فرآیندهای جهانی‌شدن ارتباط ندارد. دولت‌ها زمانی می‌توانند توفیق پیدا کنند که از حالت انفعالی در مقابل این پدیده خارج شده و به‌صورت فعال با آن روبرو شوند. در یک حالت تعاملی اثرگذاری و اثرپذیری به‌طور توأمان رخ می‌دهد و مدیران اگر به مزیت‌های رقابتی سازمان‌های خودآگاه باشند، از روابط متقابل با مجموعه کشورها حداکثر بهره‌برداری را به عمل خواهند آورد.

۱- تقویت هویت‌های ملی و قومی

انتقال سریع اطلاعات و دنیای رسانه‌ای چنان فرهنگ‌ها را در معرض تأثیر قرار داده است که تنها فرهنگی می‌تواند تداوم یابد که پاسخ‌گوی نیازهای مادی و روحی افراد باشد. هویت مستلزم نوعی انتخاب است. بنابراین باید چنان زمینه‌های فرهنگی مبتنی بر ارزش‌های نوروز را توسعه داد که افراد دلایل کافی برای انتخاب نمادهای هویت خودی را داشته باشند. در وهله اول جهانی‌شدن موجب افول حاکمیت توانایی دولت‌ها می‌گردد. از سوی دیگر روابط فراملی موجود امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌های قومی می‌دهد و در مقابل امکان سرکوب سریع یا خشن آن‌ها از سوی دولت را دشوار می‌سازد. همچنین برخی پیامدهای جهانی‌شدن موجب بروز تشدید حساسیت قومی می‌گردد (Scholte, 2007: 210). به همین لحاظ حاکمیت‌های ملی منطقه نوروز بایستی از ایجاد حساسیت‌هایی که زمینه‌های تشدید قومی را برمی‌انگیزد، پرهیز نمایند.

به‌موازات تغییر، زمینه‌های هویت‌سازی دگرگون می‌شود. هراندازه سنت نفوذ خود را از دست می‌دهد، افراد به چانه‌زنی بر سر گزینش شیوه زندگی خود از بین گزینه‌های گوناگون وارد می‌شوند و می‌کوشند برای رهایی از بحران هویت به منابع و ابزارهای هویت‌سازی سنتی متوسل شوند. متوسلان به این شیوه در جست‌وجوی آرامش و امنیتی هستند که فضاهای نسبتاً

بسته فرهنگی اجتماعی موجود در جوامع سنتی فراهم می‌کرد. بنابراین به آسانی جذب جنبش‌هایی می‌شوند که در واکنشی دفاعی به فرایند جهانی شدن، بازسازی و احیای چنان فضاهایی را وعده می‌دهند. بنابراین افراد و گروه‌هایی پرشمار در برابر ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی که امکان‌پذیر شدن هویت‌سازی سنتی را وعده می‌دهند، بسیج می‌شوند. یکی از انواع این جنبش‌ها، جنبش‌های قومی است (Golmohammadi, 2002: 266). از این رو جهانی شدن می‌تواند موجب احیا و تداوم گرایشات اقوام درون حوزه نوروز گردد. ناتوانی دولت‌های ملی به‌ویژه کشورهای جهان سوم در انجام تکالیف قانونی مانند برقراری نظم و امنیت، افزایش قدرت نیروهای فراملی و نهادهای بین‌المللی و حرکت جامعه جهانی از هویت سیاسی به سوی هویت فرهنگی-تمدنی عواملی است که سبب شده هویت‌خواهی‌های قومی تقویت گردد (Maghsoudi, 2002: 260-263). جهانی شدن به‌ویژه بعد از فروپاشی شوروی با ایجاد فرصت مناسب برای ورود به عرصه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از طریق جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، اقوام کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را برای شناساندن هویت خود و همچنین دسترسی به منابع اقتصادی برانگیخته است. جهانی شدن با نفوذپذیری مرزها و کاهش اقتدار دولت این فرصت مناسب را تشدید کرده، چنانچه از سیطره دولت‌ها بر قومیت کاسته شده و دولت‌ها را به چانه‌زنی با گروه‌های قومی واداشته است (Ghavam, 2003: 314-317).

فرآیند جهانی شدن با توسعه امکانات ارتباطی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی، اینک گروه‌های فروملی با داشتن تریبون‌های مختلف رسانه‌ای جایگاه برتری نسبت به دولت‌ها در فرهنگ‌سازی و حتی ایجاد شکاف در دیوار فرهنگ ملی یافته‌اند. افزون بر این با کم‌رنگ شدن نقش مرزهای سیاسی فاصله میان گروه‌های قومی در درون و بیرون از مرزهای سیاسی نیز کاهش یافته است. این امر باعث افزایش نقش این گروه‌ها شده است. پیشرفت‌های تکنولوژیکی، آگاهی اقلیت‌ها در قبال تمایزات خود با سایر گروه‌ها را افزایش می‌دهد. هنگامی که دولت مرکزی در صدد بسط نفوذ فرهنگی خویش در مناطق قومی بر می‌آید واکنش خصمانه اقلیت‌ها آغاز می‌شود (Naderpour, 2003: 239). عصر جهانی شدن با تضعیف نقش دولت ملی و هویت ملی چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه سیاست‌های داخلی همراه

است. ظهور بازیگران جدید نظیر شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌های فراملی و ... باعث تزلزل هویت و دولت‌های ملی شده و جهانی‌شدن به منبع و عاملی برای گسترش آگاهی‌های قومی و در نتیجه کشمکش‌های قومی در جهان تبدیل شده است (Mowlai, 2001: 1).

۲- تضعیف هویت‌های ملی و قومی

جهانی‌شدن فرهنگ، نه بر از بین بردن ارزش‌ها و فرهنگ‌های بومی و سنتی بلکه بر ایجاد و گسترش ارزش‌های مشترک انسانی اشاره دارد. نمونه‌های این ارزش‌های مشترک پذیرش مفاهیم حقوق بشر، مقابله با خشونت سازمان‌یافته دولتی، مقابله با آلودگی محیط زیست و حمایت از قلمرو فرهنگی جوامع ملی می‌باشد. رشد گسترده قوم‌گرایی در اثر جهانی‌شدن یعنی گسترش هویت‌های قومی در درون مرزهای ملی در کشورهای جهان سوم و به چالش طلبیدن هویت ملی به لحاظ نظری و عملی و نیز به لحاظ روش‌شناختی قابل دفاع نیست (Ahmadi, 2002: 14). از این حیث می‌توان گفت نه تنها تنش قومی درون حوزه نوروژ بروز نخواهد کرد، بلکه تحت تأثیر فرهنگ جهانی شاهد همگرایی بیشتری خواهیم بود. طرفداران رشد قوم‌گرایی از لحاظ بنیادهای نظری عمدتاً از رهیافت فرهنگ جهانی استفاده می‌کنند و به رهیافت‌های نظام‌های جهانی، سرمایه‌داری جهانی و جامعه جهانی توجه ندارند. درحالی‌که سایر رهیافت‌ها بر ظهور فرآیندهای جهان‌شمولی چون سرمایه‌داری جهانی و آگاهی جهانی اشاره دارند. و صریح یا ضمنی بر از بین رفتن هویت‌های قومی و ملی اشاره دارند. جهانی‌شدن موجب افزایش علایق جهان‌وطنی انسان‌ها شده است. با رشد علایق جهان‌وطنی دیگر چندان جایگاهی برای توجه به قوم‌گرایی باقی نمی‌ماند (Scholte, 2007: 201).

جهانی‌شدن به لحاظ ماهیت با قوم‌گرایی در تضاد آشکار قرار دارد. جهانی‌شدن میل به عام‌گرایی دارد، اما قوم‌گرایی از این عام‌گرایی گریز دارد. اگر هم درموردی جهانی‌شدن به قوم‌گرایی کمک نموده، این کمک مقطعی بوده و به‌مرور به مسیر اصلی خود که عام‌گرایی است باز خواهد گشت. دوران هویت‌های یکپارچه واحد به سر آمده است و کنش‌گران کنونی

هویتی که تنها برگرفته از یک اجتماع، قومیت یا ملت واحد باشد، ندارند بلکه آن‌ها می‌کوشند آنچه را که می‌توانند از فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و اقوام گوناگون گرد آورند و از میان آنها به انتخاب پردازند. انسان امروز دیگر نمی‌تواند وجود خود را در محدوده‌های یک هویت معین حفظ کند. ما هر چه بیشتر بر هویت خویش تأکید کنیم، هر چه تعلق خود را به یک گروه، قوم، دین یا ملت با صدای بلندتر فریاد بزنیم، بیشتر آسیب‌پذیری هویت خویش را نشان داده‌ایم (Shayegan, 2005: 133).

دولت‌های جهانی و شرکت‌های چندملیتی از آنجا که نیاز به ثبات دارند از کشمکش‌های قومی حمایت نمی‌کنند، چنانچه از استقلال کردهای عراق حمایتی صورت نگرفت (Ahmadi, 2002: 34). اما نباید در مورد نقش جهانی شدن اغراق کرد. زیرا جهانی شدن شمشیری دولبه است. گسترش رفاه و توسعه فضاهای اقتصادی و جریان پول و سرمایه به‌عنوان یکی از چهره‌های جهانی شدن می‌تواند در درازمدت نزاع‌های قومی را کاهش دهد. و با کاهش نزاع میان اقوام منطقه نوروژ شاهد همگرایی بیشتری خواهیم بود. گسترش فضای اطلاعات و جریان فزاینده داده‌ها درست است که به قومیت‌ها امکان می‌دهد فرهنگ خود را در عرصه جهانی عرضه کنند ولی در مقابل تعصب و جزمیت‌ها را هم کاهش می‌دهد و نگاه انسان را به‌جای تعصبات کور نژادی و قومی به‌سوی نوع انسان بکشاند (Ghavam, 2003: 314-317). توجه به این نکته نیز ضروری است که پدیده‌های اجتماعی تک‌عاملی و بسیط نیستند که بتوان مانند پدیده‌های فیزیکی به‌راحتی در مورد آنها احکام کلی صادر کرد. جهانی شدن موجب می‌شود هویت‌ها و جنبش‌های قومی درون حوزه نوروژ در کوتاه مدت - و در دوره‌هایی از فراز و فرود- رشد یابند و تقویت شوند. اما در دراز مدت به‌سوی همسانی پیش خواهند رفت.

تأثیر جهانی شدن بر همگرایی اقتصادی منطقه نوروژ

ابزارهایی که در منطقه‌گرایی و ترتیبات تجاری به کار می‌رود مشابه ابزارهای فرایند جهانی شدن است. بنابراین گسترش جهانی شدن در منطقه نوروژ، زمینه توسعه اقتصادی کشورهای حوزه نوروژ را مهیا می‌سازد. به‌عبارت‌دیگر، عواملی که موجب همگرایی اقتصادی

کشورهای یک منطقه می‌شود، شامل تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری‌های درون منطقه‌ای، فرایند تخصصی کردن تولیدات از سوی شرکت‌های فراملی و حذف موانع تجاری و ... می‌شود، که می‌توان آن‌ها را در بحث جهانی‌شدن اقتصاد نیز مؤثر دانست. یکی از خصوصیات مؤثر مشترک میان این دو، ایجاد فضای رقابتی است که میان کشورهای همگرا شده حاصل می‌شود. و منجر به ماندگاری اقتصادهایی خواهد شد که از قدرت اقتصادی و رقابتی بالاتری برخوردار باشند. این رقابت در بحث جهانی‌شدن شدیدتر بوده و اهمیت زیادی دارد. درحالی‌که درون یک منطقه به دلیل شرکای کمتر، از فشردگی پایین‌تری برخوردار است. و می‌تواند محکی برای اقتصادهای ضعیف‌تر باشد تا قدرت اقتصادی، توان تجاری و مزیت رقابتی خود را برای مقیاس وسیع‌تری چون اقتصاد جهانی به بوته‌ی آزمایش بگذارند (Azarbayejani & et al, 2002: 78-79).

شاید وجود هیچ گسستی به اندازه شکاف اقتصادی از حیث روانی برای شهروندان کشورهای مختلف تأثیر سوء بر جای نگذاشته است. از آنجا که عقب‌ماندگی و شکاف‌های اقتصادی در کشورهای حوزه پژوهش ما یعنی نوروژ بسیار است، این تأثیرات سوء به‌وفور قابل ملاحظه است. ملاحظات اقتصادی نظیر گسست فقر و غنا، عدم استفاده از قابلیت‌های انسانی، استفاده بی‌رویه از طبیعت و ملاحظات سازمانی و قانونی است که باری بوزان می‌گوید: "جهانی‌شدن دچار طاعون ابهام است" (Mandel, 1998: 215).

آمارها نشان می‌دهد که در نظام اقتصاد جهانی به روی کشورها بسته نیست و جهانی‌شدن اقتصاد امکانات جدیدی را برای همه کشورها فراهم ساخته است. کشورهای منطقه نوروژ همانند برخی کشورهای جهان سوم دچار اغتشاش و بحران‌های شدید اقتصادی نمی‌شوند. اما برای رسیدن به جایگاه خاص خود نیاز به همکاری جهانی است. حوزه نوروژ از طرفی دارای منابع عظیم زیرزمینی و جمعیت زیاد هست. و اگر محور اصلی اقتصاد جهانی شده را دانش و اطلاعات بدانیم و ثروت را هوش و استعداد انسانی؛ امکان ورود این کشورها به صحنه فناوری مبتنی بر دانش باز است و این منطقه توانایی آن را نیز دارد. تهدید امنیت ملی ناشی از اقتصاد به خاطر در حاشیه قرار گرفتن کشورها است. فشار جهانی‌شدن باعث گرایش

کشورهای منطقه به حضور فعال در عرصه بین‌المللی و ایجاد همکاری با کشورهای همسایه و کسب منافع می‌شود.

سیاست کشورهای منطقه نوروژ در عرصه جهانی شدن به مثابه سوار شدن بر کشتی جهانی شده می‌ماند. به طوری که باید از آن استفاده کرد هرچند در بدترین نقطه آن جای داشت. چرا که سوار نشدن به کشتی ممکن است ما را دچار طوفان‌های مهیب گرداند. کسب موفقیت‌های بسیار از نظر وجهه بین‌المللی، قراردادهای مختلف، پذیرش سرمایه‌گذاری، مذاکرات مختلف و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، کاهش موانع گمرکی، تأمین خسارت صادرکنندگان، روابط با کشورهای همسایه قابل توجه و اندازه‌گیری است. منطقه نوروژ از نظر اقتصادی توانایی کسب روابط اقتصادی مناسب را دارا هست و سعی در شفافیت سیاست‌های اقتصادی، هماهنگی با اقتصاد جهانی و رقابت در عضویت «سازمان تجارت جهانی»، فعال کردن مناطق آزاد تجاری، صادرات غیرنفتی، اعطای اعتبار به خریداران کالاهای منطقه در خارج، تقویت شبکه بانکی در جهت تأمین اعتبار، تقویت شبکه اطلاع‌رسانی بازرگانی، گسترش فرهنگ صادراتی و... عکس‌العمل این کشورها در قبال تأثیرات جهانی شدن است (Eivazi, 2009: 4).

تأثیر جهانی شدن بر کشورهای حوزه نوروژ در برخی از شاخصه‌های جهانی مشهود خواهد گردید. از قبیل افزایش کیفیت کالاهای داخلی، از بین رفتن رانت، رشد بر مبنای توانایی و منابع منطقه و یا حداقل سرمایه‌گذاری غیرمستقیم، استفاده بهینه از منابع و امکانات، رشد اتحادیه‌های تولیدی و تجاری، واکنش انعطاف‌پذیر در برابر بازار جهانی، نقل و انتقال نیروی کار، توجه به نیروی انسانی، رقابت، رفاه، بهبود شرایط زندگی، کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش خصوصی‌سازی و غیره می‌باشد. در دوران جهانی شدن اقتصاد و حاکمیت ساختار اقتصاد جهانی بر روابط تمامی عناصر نظام جهانی به‌ویژه دولت‌های ملی، تأثیرگذاری و اهمیت آن بیش از همه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، به طوری که امروزه تقریباً هیچ‌یک از تصمیمات دولت‌ها، چه تصمیمات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی و چه تصمیمات اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی خارج از دایره تأثیرپذیری از اصل وابستگی متقابل در نظام جهانی قابل تصور نیست. بنابراین سیاست و رفتار خارجی دولت‌ها از همان اصول و اهدافی پیروی

می‌کنند که ساختار نظام اقتصاد سیاسی جهانی آنها را به وجود آورده‌اند (Eivazi, 2009: 3). پس در صورت همگرایی اقتصادی میان کشورهای محدوده نوز، شاهد افزایش همگرایی سیاسی نیز خواهیم بود.

ساختار اقتصادی کشورهای حوزه نوز با وجود برخورداری از شرایط بالقوه، فاقد پویایی، تحرک و انعطاف‌پذیری لازم است. از این‌رو مهم‌ترین عامل رونق اقتصادی یا ارتقای منزلت این حوزه در اقتصاد جهانی، نگاهی برون‌گرایانه با هدف پیوند سنجیده و کارآمد با اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. این امر مهم علاوه بر تغییر بینش نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی و توجه آن‌ها به اهمیت عوامل اقتصادی در عصر حاضر و فراهم ساختن یا اصلاح ساختارهای قانونی، امنیتی و اعتباری اقتصاد، مستلزم فعال شدن دیپلماسی اقتصادی است (Ibid: 6).

تأثیر جهانی‌شدن بر همگرایی سیاسی و امنیتی منطقه نوز

بررسی وضعیت جهان معاصر و تأثیرات عمیق جوامع از فرایندهای جهانی‌شدن سیاست دلالت بر استقبال مردم به حضور در عرصه اداره امور جامعه دارد که از آن به مشارکت سیاسی یاد شده است، که در برخی جوامع باعث نابودی حکومت‌های پاتریمونال شده است. رشد جمعیت، گسترش روابط و ظهور فناوری‌های ارتباطی و... از ایجادکنندگان روندی هستند که اداره جامعه را بر عهده دارد. همچنین دستیابی به اطلاعات، بهبود شرایط و فرصت‌ها برای زنان، ارتقای سطح تحصیلات و ایجاد آگاهی سیاسی معطوف به قدرت با توجه به رشد فزاینده جمعیت و تقویت و افزایش سازمان‌های غیردولتی دلالت بر شأن مردم در اداره امور حکومتی می‌باشد که به یکی از نمودهای مردم‌سالاری می‌انجامد (Tehranian, 2001: 80). امروزه در دنیای جهانی شده، امنیت ملی با سطوح فردی، منطقه‌ای و بین‌الملل در ارتباط است و بدون آن محقق نمی‌شود (Buzan, 1999: 399). یک عامل متناقض^۱ در امنیت سیاسی و فرهنگی این است که خود تهدیدها، اغلب موجب تقویت و تحکیم همان هویت‌های مورد

1. Paradoxical

تهاجم می‌گردد. چنان‌که درجه وفاداری نسبت به برخی باورها نیز احتمالاً در واکنش به فشارهای خارجی افزایش می‌یابد (Mandel, 1998: 149). جهانی شدن باعث آگاهی و توجه به شاخص‌های امنیتی شده است و نظام چند قطبی ناشی از جهانی شدن به کشورهای منطقه نوروز کمک می‌کند که به دور از سلطه تک‌قطبی یا دوقطبی به تلاش جهت انطباق توانایی‌های خود در نظام بین‌الملل دست یابند. در روند جهانی شدن کشورهایی که نتوانند خود را با شرایط جهانی وفق دهند محکوم به نابودی هستند، چرا که وسایل و نهادهای غیردولتی با دور زدن حکومت‌ها به مردم آگاهی داده و آن‌ها را به تحرک وادار می‌کنند. یا دولت‌هایی که آگاهانه می‌کوشند جهان را به گونه‌ای که بود مجدداً مستقر کنند به حاشیه رانده می‌شوند، یا می‌کوشند از طریق تلاش‌هایی برای حصار کشیدن به دور خود به درجه‌ای از خودبستگی دست یابند که اغلب موفق نمی‌شوند (Eivazi, 2009: 4). در این صورت به گفته اندیشمندان حوزه جهانی شدن، دولت-ملت‌های ضعیف از بین می‌روند. اما کشورهایی که از دولت و ملتی قوی برخوردارند قادر خواهند بود تندبادهای جهانی شدن را با موفقیت پشت سر بگذارند. چنین دولت‌هایی در عرصه جهانی می‌توانند به بازیگری فعال تبدیل شوند. به عقیده باری بوزان کشورهایی که دارای قدرت محدود ولی پشتوانه مردمی باشند، هرچند دامنه حاکمیت ملی کاهش می‌یابد، ولی این کشورها فعالانه وارد بازی جهانی شدن می‌گردند، و آگاهانه نسبت به سازوکارهای آن عکس‌العمل نشان می‌دهند و دارای مزیت خواهند بود. دولت‌های یاد شده با تن دادن به اصلاحات رفتاری، موجودیت خود را در تحولات آتی همچنان با استحکام و اقتدار حفظ خواهند کرد. این دولت‌ها که برخوردار از بالاترین و ارزشمندترین سرمایه اجتماعی یعنی انسجام ملی هستند، مناسب‌ترین وضع را در مواجهه با جهانی شدن خواهند داشت (Gharib, 2001: 167). کشورهای منطقه نوروز با حمایت از فرهنگ مردمی می‌توانند پشتوانه‌ای قوی برای بقای خود مهیا ساخته که در این صورت، نه تنها زوال‌پذیر نخواهند بود، بلکه به همراهی و ایفای نقش در روند جاری خواهند پرداخت. همسایگان حوزه فرهنگی نوروز، می‌توانند با تکنولوژی‌های ارتباطی بر قدرت خویش بیفزایند، با دولت‌های هم‌سطح به تشکیل ایده‌های مشترک دست بزنند و در نهایت با جو اقتصادی حاکم بر جهان به همکاری

بیشتر اقدام کنند تا در مقابل تهدیدات دچار ضربه‌پذیری نشوند.

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

نگاه منطقه‌گرایانه با توجه به تعاریف همگرایی منطقه‌ای در عصر جهانی‌شدن، بر توسعه اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی کشورهای یک حوزه می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. در حال حاضر جریان‌های همگرایی و منطقه‌گرایانه در خاورمیانه، جهان اسلام، دنیای عرب و خلیج فارس، هرکدام به دلایل متعددی با شکست مواجه شده‌اند. این ناکامی لزوم تغییر نگرش و تعریف تازه‌ای از منطقه بر مبنای اشتراکات بنیادی‌تر را می‌طلبد. چرخش جهت هرکدام از کشورهای حوزه نوروژ از بیرون به درون، و از پیرامون دور از دسترس به همسایه‌های نزدیک، با در نظر گرفتن ریشه‌های تاریخی، نژادی، فرهنگی، زبانی و ... می‌تواند دستاوردی ارزشمند را برای کشورهای منطقه مذکور به همراه داشته باشد. نشست‌های چندجانبه و سالانه، فعال‌سازی سیستم دیپلماسی فرهنگی، برپایی مراسم‌های سال نو در اشکال هماهنگ و همزمان، تبادل دانشجوی استاد، ایجاد شعبات دانشگاهی متقابل، تمرکز بر ادبیات مشترک و احیای عناصر نوروژی همچون عمو نوروژ، پیک نوروژی و راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای چندزبانه (زبان‌های رایج منطقه) می‌تواند در تقویت عناصر مشترک فرهنگی تأثیرگذار باشد.

از سوی دیگر، جمعیت ۴۰۰ میلیون نفری این منطقه می‌تواند بازار مناسبی برای تولیدات هرکدام از این کشورها باشد. که نیازسنجی‌های اقتصادی با توجه به ویژگی‌های فرهنگی همچون فرهنگ لباس، موسیقی، سینما، هنر، فرهنگ غذایی و ... می‌تواند در تقویت تولیدات داخلی مؤثر واقع شده و موجب تقویت اقتصادی گردد. راه‌اندازی سیستم واحد امنیتی در راستای مبارزه با تروریسم، بنیادگرایی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، امنیت مرزها و ... امنیت منطقه‌ای را افزایش خواهد داد. همچنین تسهیل و یا حذف گذرنامه، راه‌اندازی تورهای مسافرتی و گردشگری مشترک برای بازدید از کشورهای عضو، ایجاد سازمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی موجب افزایش آگاهی‌های چندجانبه اجتماعی و کم‌رنگ شدن شائبه‌های فرهنگی، نژادی و ایدئولوژیک شده و جامعه‌ای یکدست و پویاتر را به وجود خواهد آورد. شکل‌گیری

منطقه نوروژ مطابق تعاریف نوین همگرایی، سازوکارهای اساسی، شفاف، چندجانبه بر اساس نیازهای تمام اعضاء و همکاری همگانی را می‌طلبد و هرگونه نگاه یک‌جانبه‌گرایانه در راستای استیلای فرهنگی ممکن است واکنش‌ها و پیامدهایی را به همراه داشته باشد که نه تنها همگرایی را میسر نساخته بلکه موجب واگرایی هر چه بیشتر و افزایش تضادها در میان کشورهای منطقه گردد.

با توجه به دیدگاه‌های متفاوت، می‌توان گفت که جهانی شدن و منطقه‌گرایی تأثیرات متقابل مثبت و منفی را می‌توانند برای همدیگر به همراه داشته باشند. از آنجا که پژوهش مورد نظر آثار جهانی شدن را بر تقویت همگرایی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در منطقه نوروژ بررسی نموده است؛ می‌توان گفت، جهانی شدن با وجود اندک تأثیرات منفی، در مجموع آثار مثبتی را در زمینه‌های مذکور در راستای تقویت همگرایی منطقه نوروژ به همراه دارد. فشار جهانی شدن باعث گرایش کشورهای منطقه به حضور فعال در عرصه بین‌المللی و ایجاد همکاری با کشورهای همسایه و کسب منافع می‌شود. ابزارهایی که در منطقه‌گرایی و ترتیبات تجاری به کار می‌رود مشابه ابزارهای فرایند جهانی شدن است. بنابراین گسترش جهانی شدن در منطقه نوروژ زمینه توسعه اقتصادی کشورهای این حوزه را مهیا می‌سازد. به عبارت دیگر، عواملی که موجب همگرایی اقتصادی کشورهای یک منطقه می‌شود، شامل تجارت آزاد، سرمایه‌گذاری‌های درون منطقه‌ای، فرایند تخصصی کردن تولیدات از سوی شرکت‌های فراملی و حذف موانع تجاری و ... می‌باشد، که می‌توان آنها را در بحث جهانی شدن اقتصاد نیز مؤثر دانست. یکی از خصوصیات مؤثر مشترک میان این دو، ایجاد فضای رقابتی است که میان کشورهای همگرا شده حاصل می‌شود. کشورهای منطقه نوروژ همانند برخی کشورهای جهان سوم دچار اغتشاش و بحران‌های شدید اقتصادی نمی‌شوند. اما برای رسیدن به جایگاه خاص خود نیاز به همکاری جهانی است. حوزه نوروژ از طرفی دارای منابع عظیم زیرزمینی و جمعیت زیاد هست. و اگر محور اصلی اقتصاد جهانی شده را دانش و اطلاعات بدانی و ثروت را هوش و استعداد انسانی؛ امکان ورود این کشورها به صحنه فناوری مبتنی بر دانش باز است و این منطقه توانایی آن را نیز دارد.

در مورد تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های قومی یا به‌طور عام خاص‌گرایی فرهنگی دو نظر عمده وجود دارد. اکثر کسانی که از منظر جهانی شدن و نظریه‌های آن به مقوله قومیت نگریسته‌اند، معتقدند که جهانی شدن به تقویت این جنبش‌ها منجر شده است. اما برخی دیگر معتقدند که این تأثیر به فرآیندهای جهانی شدن ارتباط ندارد. دولت‌ها زمانی می‌توانند توفیق پیدا کنند که از حالت انفعالی در مقابل این پدیده خارج شده و به‌صورت فعال با آن روبرو شوند. در یک حالت تعاملی اثرگذاری و اثرپذیری به‌طور توأمان رخ می‌دهد و مدیران اگر به مزیت‌های رقابتی سازمان‌های خودآگاه باشند از روابط متقابل با مجموعه کشورهای حداکثر بهره‌برداری را به عمل خواهند آورد. با توجه به تنوع قومیتی درون منطقه‌ی نوروز، تأثیرات جهانی شدن بر هویت‌خواهی قومی و ملی هویت‌های موجود گریزناپذیر می‌باشد. کشورهای محدوده نوروز با حمایت از فرهنگ مردمی می‌توانند پشتوانه‌ای قوی برای بقای خود مهیا ساخته که در این صورت، نه تنها زوال‌پذیر نخواهند بود، بلکه به همراهی و ایفای نقش در روند جاری خواهند پرداخت.

از سوی دیگر، جهانی شدن باعث آگاهی و توجه به شاخص‌های امنیتی شده است و نظام چند قطبی ناشی از جهانی شدن به کشورهای منطقه نوروز کمک می‌کند که به دور از سلطه تک‌قطبی یا دوقطبی به تلاش جهت انطباق توانایی‌های خود در نظام بین‌الملل دست یابند. در روند جهانی شدن کشورهایی که نتوانند خود را با شرایط جهانی وفق دهند محکوم به نابودی هستند، چرا که ابزارهای نوین فناوری و نهادهای غیردولتی، به مردم آگاهی داده و آن‌ها را به تحرک وادار می‌کنند.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران به‌خاطر حمایت از انجام این پژوهش قدردانی نمایند.

References

1. Abdollahkhani, Ali(2010). Security Theories, Tehran: Abrare Moaser [in Persian].
2. Ahmadi, Hamid(2002) .Globalization, Ethnical Identity or National Identity, National Studies, 3th Year, N. 11[in Persian].
3. Amirahmadian, Bahram(2009). Nowruz and Cross-Cultural discussion, Cross-Cultural Studies, 4th Year, N. 9[in Persian].
4. Azarbajehani, Karim(2002). Determining The Best Regional-Trade Order for Iran's Economic In Base of Integration and Globalization Indexes, Iranian Journal of Economic Research, N. 3[in Persian].
5. Barker, Chris(2004). Cultural Studies: Theory and Practice, taranslated by Mehdi Faraji and Nafise Hamidi, Tehran: Institution of Cultural Studies[in Persian].
6. Binbash, Ilker Evrim(1999). "Nevruz tradition of turks" .journal of Eurasian studies, summer, N.15, pp .61-95.
7. Buzan, Barry(1994). People, States, and Fear, translated in Research Institute of Strategic Studies.
8. Dehghani Firuzabadi, Seyed Jalal(2010). Theories of European Integration, EU Book, Tehran: Institute of Strategic Studies[in Persian].
9. Eivazi, Mohammadrahim(2009). Globalization and Its Effects on Iran's Security, Journal Of Islamic Republic Idea, N. 6, available at: <http://www.hawzah.net/fa/article/articleview/82584>[in Persian].
10. Fazeli, Nematollah(2005). Nowruz and Globalization, Hamshahri Diplomatic Magazine, Tehran, N. 27[in Persian].
11. Gharib, Hossein(2001). Globalization and Iran's Security Challenges, political and Economic Information Journal, 15th, Summer[in Persian].
12. Ghavam, Abdolali(2003). Globalization and Third World, Tehran: Political and Economic Information Office, Foreign Administration[in Persian].
13. Goldstein, Joshua (1999). International Relations(10th Edition),New York: Longman.
14. Golmohammadi, Ahmad(2002). Globalization, Culture, Identity, Tehran: Ney Publication[in Persian].
15. Hafeznia, Mohammadreza & Kavianirad, Morad (2009). New Views in Political Geography, Tehran: SAMT [in Persian].
16. Haghighi, Reza(2007). Culture and Diplomacy, Tehran: Alhoda Publication[in Persian].
17. Hass , Ernst (1964). Beyond the Nation State. Stanford: Stanford University Press.
18. Hettene, Bjorn (1999). The New Regionalism : A Prologue, in : B. Hettne , A. Inotai and O. Sunkel , ed. Globalism and The New Regionalism , Macmillan , London.
19. Integration at Nowruz Diplomacy(2012). available at: <http://www.iranvij.ir>
20. Islam Ansiklopedisi(1964). cilt9, Istanbul Milli Egi Tim Basievi.
21. Lieber, Robert.(1972). Theory and World Politic, Cambridge: Winthrop Publishers.
22. Luk, Van Langenhove(2003). Regional Lutegnation and Global Governance , UNU Nexions, August.

23. Maghsoudi, Mojtaba(2002). Effects of Globalization on Ethnics, Tehran: Rozaneh Publication[in Persian].
24. Mambitawa, Gliya(2009). Nowruz: An Important Factor in Ethnical and National Integration of the Region and the World, an interview with Fars Agency, available at: <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8812290104>.
25. Mandel, Robert(1998). The changing face of national security: a conceptual analysis, translated in Strategic Studies, Tehran: Rahbord.
26. Manzarshahara, Aslbeigom(2006). Nowruz in Badakhshan, Cheshmandaz Journal, Spring: March.
27. Masayeli, Mahmoud(1999). European Union, Tehran: Foreign Affairs Publication.
28. Mousavi, Seyed Mohammad Ali(2009). Globalization and Regionalism: Integration or Disintegration, Foreign Affairs Journal[in Persian].
29. Nabiye, azad(1992). Ilakhir charshanbalar, Baki.
30. Naghibzadeh, Ahmad(2005). Effects of Social Forces on the Foreign Policy, Foreign Policy Journal, 19th Year, N. 2[in Persian].
31. Ohmae, Kenichi.(1995). The End of the Nation State, New York: Free Press.
32. Pak Aien, Mohsen(2011). Nowruz, Celebration of Integration, available at: <http://www.khabaronline.ir/detail/204586/weblog/paakaain>.
33. Ramezani Bunesh, Farzad(2011). Nowruz Diplomacy: A Context for Regional Integration, available at: [http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=24140#Title\[in Persian\]](http://www.kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=24140#Title[in Persian]).
34. Ruygrok, Winfried., and Van Tulder, Rob.(1995). The Logic of International Restructuring, London: Random House.
35. Sabbaghpour, Ali Asghar (2002). Globalization, National Government and Ethnical Diversity in Iran, National Studies Journal[in Persian].
36. Salimi, Hossein (2000). culture, Globalization and Human Rights, Tehran: Foreign Affairs Publication[in Persian].
37. Sariyev, Ata(1998). "wish nevrüz come to the universe". Journal of Eurasian studies, N.12.
38. Schmitter, Philippe.(2003) Neo -Neo Functionalism. in Wiener, Amtje and Thomas Diez, eds. European Integration Theory, Oxford: Oxford University Press.
39. Scholte, Jan Art (2007). Globalization: a Critical Introduction, translated by Masoud Karbasian, Tehran: Scientific and Cultural Publication[in Persian].
40. Seifzadeh, Seyed Hossein (2009). International relations Theories, Tehran: Foreign Affairs Publication[in Persian].
41. Shayegan, Dariush (2005). The New rust charm: Mobile Identity and Thinking Patchwork, translated by Fatemeh Valyayi, Tehran: Foruzan Publication[in Persian].
42. Tehranian, Majid & Others (2001). Globalization: Challenges and Insecurities, Tehran: Research Institute of Strategic Studies[in Persian].
43. Torabinejhad, Mehrdad (2005). Globalization and national Culture, Tehran: development institute of Humanism Science[in Persian].
44. Turk Ansiklopediasi, (1977). Ciltxxv, Milli Egetim Evi, Ankara.